

سرزمین هزارویک شب

ادبیات افغان

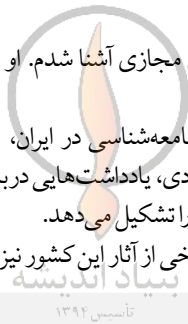
حسین بیوک

اشاره

با غسان حمدان نویسنده و روشنفکر عراقی از طریق دنیای مجازی آشنا شدم. او زاده سرزمین هزارویک شب بغداد است. حمدان، روزنامه‌نگار، نویسنده، مترجم و پژوهشگر تاریخ است.

گفتگوی تمدن‌ها از دید جامعه‌شناسی ایرانی، تاریخ جامعه‌شناسی در ایران، مشروعیت نظام دموکراسی، جهانی‌سازی از دید اقتصاد، آرای سهروردی در حکمت الاشراف، نور و فرشتگان از دید سهروردی، یادداشت‌هایی درباره دین زرتشتی، تصوف در سرزمین شام و ده‌ها مقاله درباره شعر و نویسندگان زبان فارسی تنها بخشی از فعالیت‌های حمدان را تشکیل می‌دهد.

حمدان به تازگی با نویسندگان افغانستان آشنا شده و با برخی از آثار این کشور نیز درگیری فکری داشته است.



حسین بیوک: نخست کمی در مورد خودتان بگویید و این که چند سال است در حوزه ترجمه فعالیت می‌کنید؟

در سوریه شروع کردم. در مدت اقامت در این کشور عربی، چند مجموعه شعر، رمان و داستان کوتاه ایرانی به زبان عربی ترجمه کردم. البته تا پیش از شروع ناآرامی در این کشور سمت استاد زبان فارسی هم داشتم. در کنار این، حدود چند سالی مدیر بخش ترجمه فیلم‌های سینمایی امریکایی به زبان فارسی هم بودم. به خاطر اشتغال فراوان در طول اقامت دوازده ساله‌ام در سوریه فقط هشت کتاب به عربی ترجمه کرده‌ام. اما وقتی به عراق مهاجرت کردم، وقتم را به ترجمه ادبیات اختصاص دادم و اکنون حدود سی کتاب به دو زبان فارسی و عربی منتشر کرده‌ام. هم‌چنین رمانی به زبان

غسان حمدان: فقط این را درباره خودم می‌توانم بگویم: نقاش هستم. با نقاشی و هنر شروع کردم. اما زود از آن پر بستم و به ساحت ادبیات کوچیدم. از سال ۱۳۷۷ شمسی که در ایران بودم، کار ترجمه رمان‌های مصری به فارسی را شروع کردم. چند داستان کوتاه از لبنان و سوریه و عراق را نیز به فارسی بازگرداندم. اما ترجمه حرفه‌ای را از سال ۱۳۸۰،



کتابخانه افغانستان

عربی (نوشته خودم) هم در مصر چاپ کرده‌ام. یک مجموعه شعر به زبان فارسی هم در ایران منتشر شده است. یک مجموعه داستانی و همین‌طور رمانی به زبان فارسی در دست دارم. دو رمان به زبان عربی هم به خاطر مشغولیت فراوان ناتمام گذاشته‌ام.

حسین بیوک: چه شد که یک‌باره به یاد ادبیات داستانی افغانستان افتادید؟

غسان حمدان: آشنایی من با ادبیات افغانستان تازگی ندارد. البته تا حدودی با شعر افغانستان آشنا بودم؛ اما از لحاظ ادبیات داستانی یک سالی است که به داستان‌های این سرزمین علاقه‌مند شدم. بسیاری از کارهای بزرگ با یک تصادف ساده شروع می‌شود. آشنایی من با ادبیات داستانی هم با تصادف ساده‌ای شروع شد. پس از ترجمه چند رمان ایرانی، چند نویسنده از افغانستان با من آشنا شدند و کارهای‌شان را به من دادند، من هم این کتاب‌ها را خواندم و به ارزش ادبی این سرزمین پی بردم.



غسان حمدان: آشنایی من با ادبیات افغانستان تازگی ندارد. البته تا حدودی با شعر افغانستان آشنا بودم؛ اما از لحاظ ادبیات داستانی یک سالی است که به داستان‌های این سرزمین علاقه‌مند شدم. بسیاری از کارهای بزرگ با یک تصادف ساده شروع می‌شود. آشنایی من با ادبیات داستانی هم با تصادف ساده‌ای شروع شد.



این لحاظ که نمی‌توانم بگویم چقدر پیشرفت کرده است، که صد البته سیر داستان‌نویسی افغانستان مثل دیگر مناطق، فراز و نشیب‌هایی داشته است. اما با خواندن رمان‌های نویسنده‌گان جدید که نشان داده‌اند در کار خود حرفه‌ای هستند، می‌توانم بگویم داستان افغانستان یکی از قله‌های استوار ادبیات جهان است. تکنیک عالی و محتوای بی‌نظیر داستان‌های این سرزمین با دیگر ادبیات جهان قابل رقابت است و چیزی کم ندارد. حتی به جرأت می‌توانم بگویم از ادبیات معاصر ایران نیز سبقت گرفته است. ترجمه رمان‌های افغانستان به زبان‌های غربی بهترین گواه بر این ادعا است.

حسین بیوک: آیا تاکنون از مجموعه ادبیات داستانی افغانستان چیزی به زبان عربی برگردان شده و اگر پاسخ‌تان مثبت است، استقبال چگونه بوده است؟

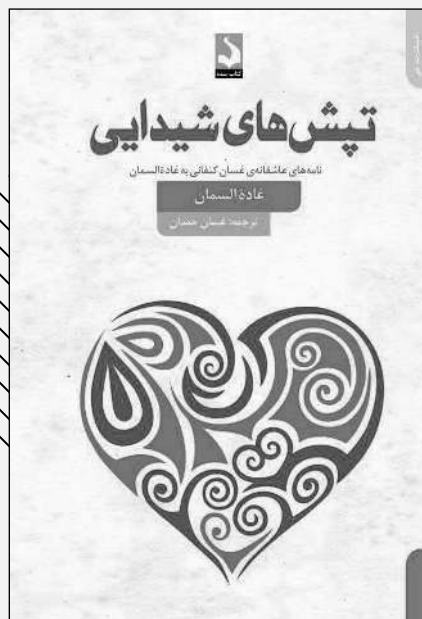
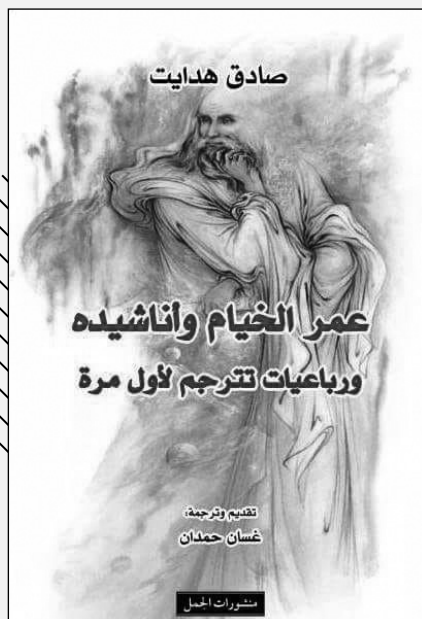
غسان حمدان: بله، اما شوربختانه اکثر این ترجمه‌ها از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی است. خالد حسینی و عتیق رحیمی اکثر کارهایشان به زبان عربی برگردان شده. این دو ادیب در غرب معروفیت بسیاری کسب کرده‌اند و ناشران عرب آثارشان را به خاطر همین معروفیت از زبان‌های اروپایی ترجمه و منتشر کرده‌اند. همین‌طور چند مجموعه شعر لندی از زبان انگلیسی به عربی ترجمه شده است. تازگی‌ها دو رمان از یلدا رحیمی و شبنم زریاب که مقیم خارج از کشور هستند، نیز از زبان انگلیسی به عربی ترجمه شده است. اما این‌که مستقیماً از زبان دری به عربی ترجمه شده

حسین بیوک: تاکنون چه فعالیت‌هایی در حوزه ادبیات معاصر افغانستان انجام داده‌اید؟

غسان حمدان: در این زمینه زیاد کار نکرده‌ام. بیشتر چند شعر از صوفی عشق‌ری ترجمه کرده بودم؛ همین‌طور از الیاس علوی. چند شعر موسوم به لندی هم با کمک دوستان ترجمه کردم و در برخی نشریات منتشر شد. اما کار جدی را با ترجمه رمان «ناشاد» نوشته محمدحسین محمدی شروع کردم. اکنون هم در حال ترجمه رمان «دریغا ملا عمر» هستم. امید است که داستان‌ها و رمان‌های دیگری نیز از ادبای افغانستان ترجمه کنم. هدف بعدی من فقط کار بر روی ادبیات داستانی افغانستان است. دو سه مترجم دیگر وجود دارند که روی ادبیات ایران کار می‌کنند، اما شوربختانه مترجمی ندیدم که رمان افغانستانی را مستقیماً از دری به عربی ترجمه کند. برای همین فکر کنم بهترین کاری که باید انجام بدهم فراغت و اختصاص کارم به رمان‌های افغانستانی است.

حسین بیوک: ادبیات داستانی افغانستان را چگونه می‌بینید؟

غسان حمدان: ببینید، از تاریخچه داستان‌نویسی افغانستان زیاد اطلاعی ندارم. درست است که با آثار عبدالرشید لطیفی، اکرم عثمان، اسدالله حبیب، رهنورد زریاب و سپوژمی زریاب آشنا هستم، اما کافی نیست. از



نقطه بارز افتراق بین ادبیات عرب و افغانستان و ایران در تکنیک رمان نویسی است. در رمان‌های ایرانی و افغانستانی به تکنیک اهمیت بیشتری داده می‌شود تا خود محتوای داستان، این در حالی است که رمان‌های عربی که روی این امر کار شده، بسیار کم است. این استادان نامدار رمان عرب هستند که روی تکنیک‌ها کار کرده‌اند، بقیه اما بیشتر به محتوا اهمیت داده‌اند.

ما شرقی‌ها است. ما اهل مشرق زمین به ادبیات غرب بیشتر علاقه مندیم تا ادبیات شرق؛ و حتی نمی‌دانیم در کشورهای همسایه چه ادبیات و حتی هنری وجود دارد.

حسین بیوک: نقاط اشتراک و افتراق ادبیات داستانی افغانستان، ایران و عرب در چیست؟

غسان حمدان: در خصوص نقاط اشتراک شاید بتوان ده‌ها مورد را ذکر کرد، مثل مسائل اجتماعی یا عشق یا رویدادهای تاریخی و جنگ و از این دست مسائل که حتی در ادبیات غرب نیز رایج است. اما نقطه بارز افتراق بین ادبیات عرب، افغانستان و ایران در تکنیک رمان‌نویسی است. در رمان‌های ایرانی و افغانستانی به تکنیک اهمیت بیشتری داده می‌شود تا خود محتوای داستان، این در حالی است که رمان‌های عربی که روی این امر کار شده، بسیار کم است. این استادان نامدار رمان عرب هستند که روی تکنیک‌ها کار کرده‌اند، بقیه اما بیشتر به محتوا اهمیت داده‌اند. هم‌چنین جریان سیال ذهنی که در رمان‌های ایرانی و افغانستانی و حتی غربی رایج است، در ادبیات عرب کمتر دیده می‌شود. شاید دلیلش عدم پختگی نویسندگان باشد، اما از لحاظ محتوایی شاید غنی‌تر باشند؛ زیرا حدود بیست و سه کشور عربی وجود دارد و مسائل اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و حتی نوستالژی آن‌ها بیشتر و متنوع‌تر است.

باشد، فکر نکنم کتاب دیگری غیر از «در گریز گم می‌شویم» اثر آصف سلطان زاده به عربی ترجمه شده باشد. البته کشور مصر تنها کشور عربی است که کرسی زبان در دانشگاه‌هایشان دارند؛ هم‌چنین رادیو دری قاهره هم مشغول فعالیت است، با این حال، سهم این کشور در ترجمه مستقیم از زبان دری یا فارسی به عربی بسیار ناچیز است. شاید بتوان گفت ترجمه «ناشاد» نخستین ترجمه مستقیم از دری به عربی است. همین‌طور «دریغا ملا عمر» که البته باید سپاسگزار دوستان افغانستانی باشم که در این امر مهم از هیچ کمکی دریغ نورزیده‌اند.

درباره بخش دوم سؤالتان که استقبال چگونه بوده، عرض کنم که از کارهای خالد حسینی و عتیق رحیمی خوب استقبال شده و چند ترجمه از آن وجود دارد. اما با وجود ترجمه مجموعه داستانی «در گریز گم می‌شویم» از سلطان زاده نه. حتی هیچ‌یک از دوستان مترجم و نویسنده‌ام درباره آن اطلاعی ندارد. همان‌طور که گفتم اغلب ترجمه‌ها از زبان انگلیسی است و در نوشتن نام شخصیت‌ها و حتی نام نویسندگان اشتباه دیده می‌شود. مثلاً نام شبنم را شبنام و یا یالدا می‌نویسند. این اشتباه در نامگذاری البته خواندن رمان را مشکل می‌کند. مترجمان به جای این‌که بابت نام شخصیت‌ها یا نویسنده‌ها را تحقیق کنند، به همان تلفظ انگلیسی بسنده می‌کنند. البته ناشران عرب هم در این امر بی‌تقصیر نیستند. دلیل دیگر عدم استقبال از ادبیات افغانستان به غیر از نبود تبلیغات و معرفی شایسته برای آن، عادت بد



مترجم باید از تاریخ سیاسی و تاریخ ادبیات کشور مورد نظر مطلع باشد. حتی باید از تاریخ کشورش اطلاع داشته باشد. دیدم مترجمانی که حتی تاریخ سیاسی معاصر کشور خودشان را نمی دانند. دانستن زبان انگلیسی برای شروع ترجمه کافی نیست. باید به آن جا رفت و با مردم معاشرت کرد و از تاریخ و هنر و همه چیز آن جا مطلع شد.

موراکامی یا الیف شافاک. هم چنین بسیاری از خواننده‌ها کارهای پوپلر یا عامه‌پسند می‌خوانند. به‌هر حال، تلاش‌مان را می‌کنیم کارهای خوب و تکنیکی نویسندگان برتر ایران و افغانستان را به خوانندگان جهان عرب برسانیم. برخی از ترجمه‌هایم به زبان عربی با استقبال فراوانی چه در لبنان و عراق و چه در مصر مواجه شدند. یادم می‌آید نخستین باری که در مصر کتاب منتشر کردم کاری از نویسنده برتر ایرانی («امیرحسین چهلتن») بود. این کتاب ظرف سه سال به چاپ پنجم رسیده است. دیگر کتاب‌ها چاپ دوم‌شان نیز در حال تمام شدن است.

حسین بیوک: آینده ادبیات داستانی افغانستان را چگونه می‌بینید؟ توصیه‌تان به نویسندگان افغانستانی چیست؟

غسان حمدان: ادبیات افغانستان با وجودی که متعلق به امروز نیست و تاریخچه قابل ملاحظه‌ای دارد، اما اکنون پر و بال یافته و دوران پرتجربگی خودش را طی می‌کند. منظور من از تاریخچه، دوره غزنیان و سامانیان نیست. آن زمان سپری شده و رفته، ولی تأثیر عمیق خود را حتی بر ادبیات ایران و هند نیز گذاشته است. منظور من از تاریخچه ادبیات متأخر و معاصر است. اگر داستان امروز را با سی سال پیش مقایسه کنیم، متوجه پیشرفت ملموس ادبای افغانستانی می‌شویم. مهاجرت نویسندگان و مطالعه ادبیات دیگر کشورها و هم‌چنین کسب تجربیات فراوان از لحاظ معیشت و جنگ و تغییر شرایط روز همه و همه در این پیشرفت ادبای افغانستانی نقش مؤثری داشته و دارند. رمان‌های افغانستانی اینک با رمان‌های ایرانی و حتی غربی برابری می‌کنند. حتی بعضی از آن‌ها نیز بهتر و تکنیکی‌تر هستند. برای همین است که در غرب از آن‌ها استقبال خوبی شده و چند فیلم سینمایی هم از آن ساخته شده است. اکنون ادبیات داستانی افغانستان جهانی است، منحصر به محدوده خاص جغرافیایی نیست.

خود را در حدی نمی‌بینم که به نویسندگان توصیه کنم. من یک مترجمم، کار خوب را برای ترجمه انتخاب می‌کنم؛ اما از آن‌جایی که نویسنده هم هستم، به جوانان پیشنهاد می‌کنم در انتشار کتاب‌های‌شان عجله نکنند، آن را برای مدتی حتی یکی دو سال رها کنند و دوباره بخوانند و در صورت لزوم حک و اصلاح و حتی بازنویسی کنند.

این در حالی است که به نظر من شعر عرب بهتر، زیباتر و تکنیکی‌تر از شعر ایرانی و افغانستانی است. اکنون تعداد زیادی از شاعران عرب از جمله شاعران جوان وجود دارند که کارهای‌شان به لحاظ مضمون و قدرت بیانی که دارند، به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده و در غرب از آن استقبال فراوانی شده است.

حسین بیوک: تجربه شما از برگردان آثار ادبی از زبان اصلی به زبان عربی چیست؟ به نظر شما یک رمان ترجمه شده چقدر به عنوان یک اثر هنری قابل اعتماد است؟

غسان حمدان: ببینید، به نظرم شهرت مترجم و جدی بودن او ضامن گارانتی خوبی برای جذب اعتماد خواننده است. در خصوص ترجمه از زبان فارسی مشکلی ندارم. بیست سال زندگی‌ام در ایران بود. تحصیلاتم از مقطع دبستان تا سطح پیشرفته دانشگاهی در ایران بود. در کوچه و بازار کار و زندگی داشته‌ام. با مردم معاشرت داشتم. مترجم باید چنین باشد؛ نه این‌که زبان خارجی را در دانشگاه کشورش بخواند و فوری شروع کند به ترجمه اثری که بر از اصطلاح و ضرب‌المثل است. مترجم باید از تاریخ سیاسی و تاریخ ادبیات کشور مورد نظر مطلع باشد. حتی باید از تاریخ کشورش اطلاع داشته باشد. دیدم مترجمانی که حتی تاریخ سیاسی معاصر کشور خودشان را نمی‌دانند. دانستن زبان انگلیسی برای شروع ترجمه کافی نیست. باید به آن جا رفت و با مردم معاشرت کرد و از تاریخ و هنر و همه چیز آن جا مطلع شد. همین‌طور زبان فارسی و دری. در خصوص افغانستان همان‌طور که بیشتر گفتم از شعرا و نویسندگان سابق خبر دارم. اکنون بیشتر در تماس هستم. از دیرباز و از آن‌جایی که تخصص من جامعه‌شناسی تاریخی است، از تاریخ سیاسی و تحولات افغانستان مطلعم. دوستان افغانستانی متعددی در ایران و حتی سوریه داشته‌ام. به هر حال، این تماس مستقیم با فرهنگ و تاریخ است که باعث اعتماد خواننده و تأیید ترجمه ادبی می‌شود.

حسین بیوک: معمولاً چه ویژگی‌هایی سبب می‌شود تا یک اثر در بازار کتاب کشورهای عربی مورد استقبال قرار گیرد؟

غسان حمدان: بازار کتاب کشورهای عرب مثل بازار کتاب ایران و افغانستان است. بیشتر دنبال نام‌های معروف هستند مثل هاروکامی